

صدای من عورت نیست!



بلکه زبانی است از محبت و صبوری، از پیامی که در دل‌های خسته و جراحات‌دیده زنان افغانستان طنین‌انداز می‌شود. در سایه‌ای فروپاشی نظام و بر اثر محدودیت‌های طاقت‌فرسای طالبان، زنان این سرزمین با صدها چالش جدی روبرو شده‌اند، اما هر درد و رنجی که بر آن‌ها نازل شده، تنها بر عزم و اراده‌ی آن‌ها افزوده است. آن‌ها هم‌چون درختان کهن‌سالی هستند که با وجود طوفان‌های سخت و خشک‌سالی‌های طولانی، ریشه‌های‌شان به عمق زمین نفوذ کرده و برگ‌های سبزشان هم‌چنان به آسمان می‌رسد. صدای زنان افغانستان، در میان امواج بی‌رحم محدودیت‌ها و تبعیض‌ها، هم‌چنان پژواک امید و استقامت است. آن‌ها با قلب‌هایی بزرگ و روح‌هایی که به عشق و انسانیت می‌سوزند، در برابر تیره‌بختی‌ها و چالش‌ها، هم‌چون چراغی در دل شب، روشن و پرنور ایستاده‌اند. محبت و همبستگی‌شان، در این دوران سخت، درسی از صبر و مقاومتی است که به جهانیان می‌آموزد که چگونه می‌توان در میان تاریکی، نور امید را یافت و چگونه می‌توان در میان بی‌عدالتی، بر حق خود ایستادگی کرد. صدای من، صدای محبت و ایستادگی است و زنان افغانستان، با همه‌ای مشکلات و مصیبت‌ها، هم‌چنان قهرمانانی هستند که به ما یاد می‌دهند چگونه در برابر دشواری‌ها، انسانیت و عزت نفس را حفظ کنیم. بدون تردید، زنان در زمین و سرزمین ما مطلق جنس دوم پنداشته می‌شد، اما با هر فروپاشی سیاسی، این بخش بزرگ از بدنه‌ای جامعه، نه تنها جنس دوم که حضور و حقوق آنان مطلق انکار می‌شود. اما پس از تحولات سیاسی و فروپاشی در افغانستان، زنان تنها عنصر فعال و میدان‌دار در برابر حکومت شلاق‌طالبانی بودند که از خیابان‌های پایتخت افغانستان شروع تا مهم‌ترین تریبون‌های بین‌المللی در برابر ستم ریشه‌ای طالبان استاندند. شکی نیست که تاریخ افغانستان مملو از زنان پیش‌گامی‌ست که دوشادوش مردان مبارزه کردند. اما چه کسی بخواند یا نخواهد، ایستادگی زنان افغانستان در برابر جهالت طالبان، نماد از یک مبارزه نفس‌گیر است که تاریخ نظیر آن را پیش از این تجربه نکرده است.